هو النّاطق المبیّن الخبیر

ذکر من لدنّا لمن اقبل الی اللّه ربّ العالمین و حضر کتابه فی السّجن الأعظم و فاز باصغآء المظلوم اذ کان بین ایدی الغافلین یا محمّد قبل علی ان استمع النّدآء من شطر الکبریآء عن یمین البقعة النّورآء من سدرة المنتهی انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم قد سمعنا ندائک و وجدنا منه عرف حبّک اقبلنا الیک و اجبناک بهذا الکتاب الّذی یجد منه المخلصون عرف عنایة ربّهم الکریم کم من عالم احتجب بالعلوم عن سلطان المعلوم و کم من امّیّ کسّر اصنام الهوی باسم مالک الوری و اقبل الی الأفق الأعلی بوجه منیر کم من عارف صار العرفان سلاسل لعنقه و منعه عن شاطئ بحر یسمع من امواجه قد تنوّر العالم بأنوار الظّهور و اتی مکلّم الطّور بسلطان مبین و کم من فقیه منعه الحجاب الأکبر عن مالک القدر و کم من جاهل خرقه باسم ربّه القویّ القدیر یا محمّد قبل علی قم علی خدمة مولاک بالحکمة و البیان کذلک نزل الأمر من لدی الرّحمن و النّاس اکثرهم من الغافلین من النّاس من اعرض عن امّ الکتاب متمسّکاً بما عنده من الأوهام و التّماثیل هذا یوم نسب الی اللّه فی کتب النّبیّین و المرسلین هذا یوم یسمع من کلّ شیء من الأشیآء قد اتی مالک الأسمآء و فاطر السّمآء بأمر لا تقوم معه جنود السّموات و الأرضین ضع القوم بقوّة ربّک و ما عندهم من القصص الأولی لعمر اللّه انّها منعتهم عن الأفق الأعلی انّ ربّک لهو المبیّن العزیز الحکیم

قل یا قوم ان انصفوا باللّه فی هذا الأمر الّذی ظهر بالحقّ و لا تتّبعوا اوهام الّذین نبذوا میثاق اللّه و عهده بما اتّبعوا کلّ جاهل بعید کسّروا اصنام الظّنون باسمه القیّوم ثمّ اقبلوا بوجوه بیضآء الی مشرق وحی ربّکم مالک الوری هذا ما ینفعکم فی الآخرة و الأولی ان انتم من العارفین هذا یوم لا یغنیکم ما عندکم من اشارات الّذین غرّتهم العلوم علی شأن منعتهم عن سلطان المعلوم الّذی ینادی بأعلی النّدآء بین الأرض و السّمآء انّه لا اله الّا انا المقتدر العلیم الحکیم قل یا معشر العلمآء ان انظروا ثمّ اذکروا اذ افتیتم علی رسل اللّه من قبل و انکرتم حقّ اللّه و سلطانه و جادلتم بآیاته و کفرتم بأمره المحکم المتین دعوا ما منعکم عن صراط اللّه و خذوا ما امرتم به فی کتابه العزیز ان افتحوا الأبصار لعمر اللّه قد ماج بحر الحیوان امام وجوهکم و هاج عرف الرّحمن فی دیارکم اتّقوا اللّه و لا تکونوا من الظّالمین مثلکم کمثل الّذی تمسّک بحرف من الحروف معرضاً عن الکتاب الأعظم الّذی نزل فیه اسرار ما کان و ما یکون قل تعالوا تعالوا لأنزل لکم ما عندکم من کتب اللّه و صحفه و ما نزل علی اصفیائی من الأوّل الّذی لا اوّل له کذلک هدر طیر البیان علی الأغصان و لسان الرّحمن فی ملکوت العرفان لو انتم تعرفون قل قد اخذتم القطرة و نبذتم البحر عن ورائکم ما لکم یا معشر المشرکین ان استمعوا ندآء المظلوم من شطر اسمه القیّوم و قوموا علی نصرة امر ربّکم مالک الغیب و الشّهود قل تاللّه انّ المظلوم یدعوکم لوجه اللّه یشهد بذلک ما ورد علیه فی ایّامه من الّذین بظلمهم ناح الملأ الأعلی و بکت عیون الّذین تمسّکوا بالعروة الوثقی فی هذا الیوم المشهود کذلک انزلنا الآیات و صرّفناها بالحقّ لتشکر ربّک العزیز الودود البهآء المشرق من افق عنایة مالک الأسمآء علیک و علی الّذین انصفوا فی امر اللّه سلطان الوجود

الحمد للّه آن جناب باصغاء نداء مالک اسماء فائز شدند و بافق اعلی توجّه نمودند نامه‌ات رسید و عبد حاضر لدی المظلوم ذکر نمود و باصغا فائز گشت طوبی لکلّ مقبل اقبل و لکلّ سامع سمع و لکلّ بصیر رأی الأفق الأعلی و الذّروة العلیا جمیع کتب و زبر بر عظمت این امر گواهی داده و حقّ جلّ جلاله مابین ایّام این یوم را بخود نسبت داده مع‌ذلک کل از عظمتش غافل و محجوب عجب آنکه تا حال بعضی از علمای ارض که محجوبند تفکّر ننمودند که سبب و علّت اعراض و اعتراض علمای اعصار قبل و قرون اولی بر مظاهر احدیّه چه بوده لعمری ایشانند حجابهای بزرگ و سبحات مجلّله که سبب منع ابصار خلق بوده و هستند بسیار حیف است نفسی الیوم خود را از فیوضات حضرت فیّاض محروم نماید چه که آنچه الیوم فوت شود تدارک آن از قوّهٴ بشر خارج است للّه بایست و للّه بگو هر کلمه‌ئی که خالصاً لوجه اللّه از لسان ظاهر شود مؤثّر است عمل امروز از سلطان اعمال در کتب الهی مذکور و مسطور جهد نما تا از اشجار خلد برین در کتاب الهی محسوب شوی و ذکرت در دفتر عالم مخلّد بماند

اینکه از حقیقت نفس سؤال نمودید انّها آیة الهیّة و جوهرة ملکوتیّة الّتی عجز کلّ ذی علم عن عرفان حقیقتها و کلّ ذی عرفان عن معرفتها انّها اوّل شیء حکی عن اللّه موجده و اقبل الیه و تمسّک به و سجد له در اینصورت بحقّ منسوب و باو راجع و من غیر آن بهوی منسوب و باو راجع

الیوم هر نفسی شبهات خلق او را از حقّ منع ننمود و ضوضاء علما و سطوة امرا او را محجوب نساخت او از آیات کبری لدی اللّه مالک الوری محسوب و در کتاب الهی از قلم اعلی مسطور طوبی لمن فاز بها و عرف شأنها و مقامها

در مراتب نفس از امّاره و لوّامه و ملهمه و مطمئنّه و راضیه و مرضیّه و امثال آن از قبل ذکر شده و کتب قوم مشحون است از این اذکار قلم اعلی اقبال بذکر این مراتب نداشته و ندارد نفسی که الیوم للّه خاضع است و باو متمسّک کلّ الأسمآء اسمائها و کلّ المقامات مقاماتها

و در حین نوم تعلّق بشیء خارج نداشته و ندارد در مقام خود ساکن و مستریح جمیع امور باسباب ظاهر و باهر و باسباب مقامات سیر و ادراک و مشاهده مختلف میشود

در بصر ملاحظه نمائید جمیع اشیاء موجوده از ارض و سماء و اشجار و انهار و جبال کل را مشاهده مینماید و بیک سبب جزئی از جمیع محروم تعالی من خلق الأسباب و تعالی من علّق الأمور بها کلّ شیء من الأشیآء باب لمعرفته و آیة لسلطانه و ظهور من اسمائه و دلیل لعظمته و اقتداره و سبیل الی صراطه المستقیم

یا محمّد قبل علی ان اشکر اللّه بما اقبلنا الیک من شطر السّجن و ذکرناک بذکر یذکرک به عباد مکرمون

انّ النّفس علی ما هی علیه آیة من آیات اللّه و سرّ من اسرار اللّه او است آیة کبری و مخبری که خبر میدهد از عوالم الهی در او مستور است آنچه که عالم حال استعداد ذکر آن را نداشته و ندارد ان انظر الی نفس اللّه القائمة علی السّنن و النّفس الأمّارة الّتی قامت علی الاعراض و تنهی النّاس عن مالک الأسمآء و تأمرهم بالبغی و الفحشآء الا انّها فی خسران مبین ملاحظه در جهل و نادانی قوم نما که جمیع عالمند باینکه احدی از مطلع اعراض اطّلاع نداشته مع ذلک قالوا ما لا قاله الأوّلون ان استقم علی الأمر بقیام یجد منه کلّ ذی درایة عرف الاستقامة فی امر اللّه ربّ العالمین قل یا معشر الجهلآء تعالوا لننظر فی الآثار انّها تهدینا الی سوآء الصّراط و تعرّفنا ما کان مستوراً و تقرّبنا الی اللّه الواحد المقتدر العزیز الوهّاب قل ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به فی الکتاب تاللّه انّه اتی بسلطان لا ینکره الّا الّذین نبذوا الانصاف عن ورائهم و قاموا بالاعتساف قل تعالوا تعالوا لنریکم الشّمس فی وسط الزّوال اتّقوا اللّه یا قوم و لا تکونوا من اصحاب الضّلال انّه قد اتی لنجاتکم و انزل لکم ما یقرّبکم الی اللّه مالک الرّقاب ضعوا الغدیر تاللّه قد ماج البحر الأعظم امام وجوه الأمم ان اقبلوا الیه و لا تکونوا من الّذین رأوا البرهان و انکروه بما اتّبعوا کلّ غافل مرتاب کذلک استنّ القلم الأعلی فی مضمار الحجّة و البرهان طوبی لمن فاز بصریره و ویل لمن اعرض عن اللّه مالک المآب

و اینکه سؤال نمودید روح بعد از خراب بدن بکجا راجع میشود اگر بحقّ منسوب است برفیق اعلی راجع لعمر اللّه بمقامی راجع میشود که جمیع السن و اقلام از ذکرش عاجز است هر نفسی که در امر اللّه ثابت و راسخ است او بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض مینماید او است مایۀ ظهور عالم و صنایع او و اشیاء ظاهرهٴ در او بامر سلطان حقیقی و مربّی حقیقی در خمیر ملاحظه نمائید که محتاج است بمایه و ارواح مجرّده مایهٴ عالمند تفکّر و کن من الشّاکرین

این مقامات و هم‌چنین مقامات نفس در الواح شتّی ذکر شده او است آیتی که از دخول و خروج مقدّس است و او است ساکن طائر و سائر قاعد شهادت میدهد بر عالمی که از برای او اوّل و آخر است و هم‌چنین بر عالمی که مقدّس از اوّل و آخر است در این لیل امری مشاهده مینمائی و بعد از بیست سنه او ازید او اقلّ بعینه آن را مشاهده مینمائی حال ملاحظه کن این چه عالمی است تفکّر فی حکمة اللّه و ظهوراته و قل

لک الحمد یا الهی و سیّدی و مقصودی بما ایّدتنی علی عرفان بحر فضلک و سمآء ظهورک و سقیتنی کوثر الاقبال بأیادی عطائک اسألک بأنوار شمس وجهک و نار سدرة امرک ان تؤیّدنی فی کلّ الأحوال علی خدمتک و تبلیغ امرک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم لا تمنعک شؤونات العالم و لا تعجزک اشارات الأمم ای ربّ اسألک بنفسک ان تفتح باصبع قدرتک علی وجهی باب معرفتک ثمّ اکتب لی من قلمک الأعلی خیر الآخرة و الأولی انّک انت مالک الوری لا اله الّا انت القویّ المقتدر القدیر

و ما ذکرت أ للتّصدیق بک و بمظاهرک له مراتب بحسب تفاوت الادراکات ام له حقیقة واحدة در این مسئله در قبل مابین فرق مختلفهٴ فرقان گفتگوهای لاتسمن لاتغنی بمیان آمده و امثال این گفتگو فی‌الحقیقه سحاب و حجاب است از برای ابصار حدیده و للّذین اوتوا بصائر من اللّه العزیز الحمید البتّه مقامات مختلف است و ادراکات متفاوت

در آثار صنع ملاحظه نما و تفکّر کن خاتم انبیا میفرماید زدنی فیک تحیّراً

و ما ذکرت فی انتهآء عالم الأجسام عرفان این مقام معلّق است بابصار ناظرین در مقامی متناهی و در مقامی مقدّس از آن حقّ لم‌یزل بوده و خواهد بود و هم‌چنین خلق الّا انّ الثّانی مسبوق بالعلّة در اینصورت حکم توحید ثابت و محقّق

و اینکه از افلاک سؤال نمودید اوّلاً باید معلوم شود که مقصود از ذکر افلاک و سماء که در کتب قبل و بعد مذکور چیست و هم‌چنین ربط و اثر آن بعالم ظاهر بچه نحو جمیع عقول و افئده در این مقام متحیّر و مبهوت ما اطّلع بها الّا اللّه وحده حکما که عمر دنیا را بچندین هزار سال تعبیر نموده‌اند در این مدّت سیّارات را احصا ننموده‌اند چه مقدار اختلاف در اقوال قبل و بعد ظاهر و مشهود و لکلّ ثوابت سیّارات و لکلّ سیّارة خلق عجز عن احصائه المحصون

یا ایّها النّاظر الی وجهی امروز افق اعلی مشرق و ندآء اللّه مرتفع قد انزلنا فی الألواح لیس الیوم یوم السّؤال ینبغی لمن سمع النّدآء من الأفق الأعلی یقوم و یقول لبّیک لبّیک یا اله الأسمآء لبّیک لبّیک یا فاطر السّمآء اشهد انّ بظهورک ظهر ما کان مکنوناً فی کتب اللّه و مستوراً فی صحف المرسلین هر نفسی فی‌الحقیقه عرف بیان را بیابد بتمام همّت بر خدمت امر بحکمت و بیان قیام کند بشأنی که ضوضاء مشرکین و نعاق غافلین او را بازندارد از قبل از قلم اعلی شئونات علمیّه ظاهر شده آنچه که از ادراکش اهل ارض عاجزند الّا من شآء اللّه نقطهٴ اولی میفرماید انّه هو الّذی ینطق فی کلّ شأن انّنی انا اللّه لا اله الّا انا و سدره هم باین کلمهٴ علیا ناطق بوده و هست طوبی لمن وجد عرف الرّحمن منقطعاً عمّا کان انّه من اهل البهآء فی الصّحیفة الحمرآء طوبی للفائزین نعیماً لک بما اقبلت و آمنت فی یوم فیه ناحت الأرض و صاحت السّمآء و ارتعدت فرائص الأسمآء و زلّت اقدام العلمآء الّذین نقضوا میثاق اللّه و عهده بما اتّبعوا الظّنون و الأوهام ان اشکر اللّه بما ایّدک و عرّفک و انطقک و علّمک ما هداک الی سوآء الصّراط انّا وجدنا عرف حبّک و اقبالک و اشتعال قلبک انزلنا لک هذا الکتاب و صرّفنا فیه الآیات امراً من عندنا انّ ربّک لهو العزیز الوهّاب قد رأینا ما انت علیه و سمعنا ما ناجیت به اللّه انّه یشهد و یری و هو السّمیع البصّار ان انظر ثمّ اذکر ما سمعت من قبل و ما ظهر فی هذا الظّهور و قم علی الأمر باستقامة تستقیم بها الأقدام کذلک وصّاک المظلوم من شطر السّجن و ذکرک بآیات لا یأخذها النّفاد البهآء المشرق من افق عنایة ربّک علیک و علی من تشبّث بذیل اللّه مالک الایجاد

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۶ آوریل ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر